

هفته نامه دانش آموزی ۳۱

پیکر

# فرصت های شیرین



امروز منم ایام  
گوش خود را  
به خوب شنیدن  
عادت بدن  
غزاله کعبه  
@abreguran



## فہرست مطالب

۳.....افراد موفق	۳
۴.....پدرم تمام وجودم	۴
۴.....مامان کوچولوی برادرم	۴
۵.....تولد پدرم	۵
۶.....سوغات دوست داشتنی ام	۶
۷.....حدیث	۷
۸.....من و دوستم	۸
۹.....دوستتان دارم	۹
۱۰.....ہدیہ	۱۰
۱۱.....معما	۱۱
۱۲.....مثل فرشتہ	۱۲

## پدید آورندگان

زہرا شیخ فروتن، یسنا مہری، سلالہ زہرا  
بابا خانی، زینب سادات موسوی، ہستی اشہر،  
مستورہ شیریں، صبا شاہ احمد قاسمی، زہرا  
شعرباف، محدثہ راہلی، ثناکوچک پور، نازنین  
زینب حیدری

سرڈبیر و طراح: واحد فرہنگی دبستان تزکیہ

## افراد موفق

با بررسی زندگی افراد موفق به این نتیجه رسیدم که  
خوب حرف زدن و خوب گوش کردن می تواند در  
موفقیت انسان نقش داشته باشد

خوب گوش دادن، یعنی گوش دادن با هدف  
با دقت و توجه و تمرکز، خوب گوش کردن با شنیدن فرق دارد  
شنیدن بدون تمرکز است و خوب گوش دادن با تمرکز است

و نکته دیگر اینکه وقتی یک زبان داری و دوگوش  
یعنی کمتر صحبت کن و دوبرابر بشنو

شاعر گفته کم گوی و گزیده گوی چون در  
و در احادیث آمده که افراد عاقل کمتر صحبت می کنند و  
بیشتر گوش می کنند

خوب صحبت کردن هم هنر می خواهد

اینکه با ادب باشی و با زبان و حرفه‌های کسی را نرنجانی  
غیبت نکنی و تهمت نزنی و دروغ نگویی  
و صحبت کردنت برای خدا و بخاطر خدا باشد

نازنین زینب حیدری / پایه پنجم



## پدرم تمام وجودم

وقتی پدرم به خانه میاد من به استقبال شان رفته و بعد از سلام و احوالپرسی از شون میخوام تا لباسهاشون را در بیاورند پدر با وجود خستگی با لبخند به من جواب می دهند. بعد از ان براشون پذیرایی می اورم تا خستگی شون در بره

یسنا مهری / پایه اول

## مامان کوچولوی برادرم

صبح از خواب بیدار شدم دیدم مادرم حالش خوب نیست تصمیم گرفتم ، خودم کار های خانه را انجام دهم. تختم را مرتب کردم و بعد یک لیوان آب به مادرم دادم رفتم در آشپز خانه چای و وسایل صبحانه را آماده کردم و بعد یک لقمه به مادرم دادم مادرم خورد، وبعد اتاقم را جارو زدم و خانه را مرتب کردم بعد تکلیفم را نوشتم و چون همیشه مادرم مراقب برادرم بود و کارهای او را انجام میداد و آن روز بیمار بود من از برادرم مراقبت کردم بنابراین آن روز من مامان کوچولوی برادرم شدم. همه کارهارو خودم انجام دادم تا مادرم بیشتر استراحت کند و زودتر خوب شود

مستوره شیری / پایه سوم

## تولد پدرم

با مهارتهایی که یاد گرفته بودم تصمیم گرفتم برای  
پدرم تولد بگیرم  
برای همین به سراغ سرزمین شیرینی رفتم دستور  
یک کیک خوشمزه را پیدا کردم  
دست به کار شدم، و با کمک مادرم مواد یک کیک  
خوشمزه رو آماده کردم باهم انرا درست کردیم  
و بعد من به اتاقم رفتم و چند عدد کاردستی برای  
پدرم درست کردم، شب که پدرم از سر کار آمد . ما  
باهم برای پدرم تولد گرفتیم و بعد باهم بازی کردیم  
وان شب یکی از بهترین شبها بود

زهرا شعرباف / پایه دوم

## سوغاتی دوست داشتنی ام

زنگ خانه به صدا در آمد، مادر بزرگ بود، به استقبال مادر بزرگ که از مسافرت برگشته بود رفتیم. برامون یک عالمه سوغاتی آورده بود یکی از سوغاتی ها را به من دادف یک جفت کفش بود من خیلی خوشحال شدم چون کفش مهمونی بود، از مادر بزرگ خیلی تشکر کردم مادر بزرگ بعد از کمی استراحت اومد با همدیگه کلی بازی کردیم شب مادر بزرگ برام کتاب خوند منم خیلی خوشحال شدم از اینکه مامان بزرگ قرار پیشمون بمونه و فردا هم قراره باهامون باشه. امروز خیلی روز خوبی بود

زهرا شیخ فروتن / پایه اول

بیناترین دیدگان دیده است  
که نگاه خود را به خیر و خوبی  
بدوزند و شنواترین گوشها  
گوشی است که پند و اندرز را  
بشنود و از آن بهره بگیرند

امام علی علیه السلام

خداوند به شما دو گوش داد  
تا آنچه را که با آنها مربوط  
می شود دریافت کنند و دو  
چشم داد تا از نابینایی به در آیند

امام علی علیه السلام

خدای رحمت کند بنده ای را که  
سخن حکیمانه شنید و آن را  
پذیرفت و به راه راست خوانده  
شد و بدان نزدیک است و دامان  
راهنما را گرفت و نجات یافت

امام علی علیه السلام

ثنا کوچک پور / پایه پنجم



## من و دوستم

از دوستم ناراحت بودم تصمیم گرفتم برایش نامه بنویسم پس مداد و کاغذ برداشتم و نوشتم سلام دوستم تو چرا توی مدرسه دفتر من را خط خطی کردی تو خیلی من را ناراحت کردی تو کاشکی دفتر من را خط خطی نمی کردی اما من تو را می بخشم ما با هم دوست صمیمی هم هستیم دیگر این کار تکرار نشود.

هستی اشهر / پایه دوم




## دوستان دارم



سلاله زهرا باباخانی / پایه اول

با پدر به دیدار پدر بزرگ و مادر بزرگ رفتیم وقتی رسیدیم زنگ آنها را زدیم، مادر بزرگ در را باز کرد و گفت پدر بزرگ رفته به پیاده روی ما داخل خانه شدیم و سلام و احوالپرسی کردیم، مادر بزرگ برای ما میوه آورد و باهم شروع به صحبت کردن کردیم مادر بزرگ از کارهایی که آن روز انجام داده بود برایمان تعریف کرد و ما گوش می دادیم و کلی باهم خوش گذشت که پدر بزرگ زنگ زد و بابا در را باز کرد. همه به پدر بزرگ سلام کردند پدر بزرگ جواب سلام ما را داد و گفت می خواهیم کمی استراحت کنیم و به اتاقش رفت همه ی ما آرام صحبت کردیم تا پدر بزرگ بتواند کمی استراحت کند پدر بزرگ بعد از استراحت پیش ما آمد و همه باهم صحبت کردیم و میوه خوردیم و کلی به ما خوش گذشت



وقتی من با مادرم به خرید رفتیم خیلی  
دوست داشتیم و مادرم برام هدیه های  
خوبی خرید من خیلی دوست داشتم و  
خیلی خوشم اومد و از ایشان تشکر کردم

نازنین زینب موسوی/پایه اول

سه کلمه در هم ریخته را طوری مرتب کنید  
که کلمه معنی داری را تشکیل دهد  
ج م ا س ا ت ک  
ب ل ب ل ا  
ا ک ب ت

در میان چهار کلمه زیر مفهوم  
کدام یک با بقیه فرق می کند  
(۱) محکم (۲) سخت (۳) سفت (۴) حجیم

مفهوم ضرب المثل (( ظاهر و باطنش یکی  
است )) این است که  
بی ریا، یک رو و یک دل است  
روراست و رک گوشت  
از کوزه همان تراود که در اوست  
درون و بیرونش فرقی ندارند

صبا شاه احمدقاسمی / پایه چهارم



## مثل فرشته

وقتی

به حرف معلمانم خوب

گوش کردم دیدم درکارهایم موفق ترم و  
در برنامه ریزی ام نظم بیشتری ایجاد شده است  
و باعث شد که اوقات فراغتم را صرف نوشتن تمرین  
برای آینده ای روشن تر کنم و در آن موقع بود که فهمیدم  
معلم مثل فرشته ای است که از آسمان برای کسانی آمده  
که دوست دارند سواد را یاد بگیرند که بتوانند برنامه  
ای خوب برای آینده ای خوب بریزند  
برای همین است که می گویند معلمی  
شغل انبیاست

محدثه راهلی / پایه چهارم